

واکاوی آغاز دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه

مرتضی دهقان‌نژاد^۱

علی اصغر محمودآبادی^۲

جعفر آقازاده^۳

چکیده: مطامع روس‌ها در قفقاز و دست اندازی به آن و تقابل این امر با سیاست قاجارها و نخبگان ایرانی برای احیای مرزهای تاریخی ایران در این منطقه، سبب ساز آغاز دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس گردید. این نبردها با بی‌خبری حکمرانان ایرانی از سیاست بین‌المللی، ضعف نظامی و دخالت انگلیسی‌ها، به قرارداد گلستان و جدایی بخش وسیعی از مناطق ایرانی - شیعی از قلمرو سرزمینی ایران منجر گردید. اما حکومت قاجار، به ویژه رجال دارالسلطنه‌ی تبریز و عباس میرزا، که خود را بازنده و فریب خورده در قرارداد گلستان می‌دانستند، تلاش‌های دیپلماتیک خود را برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته آغاز نمودند. شکست دیپلماتیک در این مسیر، سبب روی آوری قاجارها به تلاش نظامی با پشتوانه‌ی اندیشه‌ی جهادی روحانیان برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته گردید.

در این مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیلی-تاریخی به تبیین علل و عوامل آغاز دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه در سال ۱۲۴۱ ق پرداخته می‌شود. آغاز این نبردها به دلیل تلاش قاجارها، به ویژه عباس میرزا، برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته بر اساس معاهده‌ی گلستان بود. لذا، فتحعلی شاه و عباس میرزا، با دعوت روحانیان به ایران و گرفتن فتوای جهاد از آن‌ها و دخالت مستقیم ایشان در نبردها، خواستند حمایت و پشتیبانی مالی و نظامی نخبگان و مردم عادی جامعه‌ی ایران را در این جنگ‌ها به دست آورند و با فرمان‌دهی خود، به نبردشان علیه روس‌ها مشروعیت بخشند.

واژه‌های کلیدی: جنگ‌های ایران و روسیه، قفقاز، عباس میرزا، فتحعلی شاه، میرمحمد مجاهد

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۳ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان j.agazadeh@gmail.com

Researching in the Second Period of Iran - Rusia's Wars

Morteza Dehghan - Nezhad¹

Ali- asghar Mahmud - abadi²

Ja'far Aghazadeh³

Abstract: Rusians' greeds in Caucasus and encroaching upon it and its confrontation with Qajar Iranian elites' policy to revive Iran's historical frontiers in the area, caused starting Iran - Rusia's wars first period. Iranian rulers being ill - informed of international policy, military infirmity and the English interference, led to Goledtan Agreement and separation a larg part of Iranian - Shiite's areas from Iran territory. But Qajar Government, specially dignitaries and Abbasmirza in Tabriz Court considered themselves the loser and beign deceived in Golestan Agreement, started their diplomatic efforts to take missed lands back. Diplomatic defeat in the way, caused Qajars turn to military endeavours by backing of the clerics' crusading (jihadi) idea, to take the lost areas back.

In this article, we, in an analytical - historical method, try to explanate the causes and reasons of starting Iran - Rusia's second period wars in 1241 A.H. The wars started, because the Qajars, specially Abbasmirza, tried to take missed, areas on the basis of Golestan Agreement, back. Therefore, fath - ali Shah and Abbasmirza tried to ontain the Iranian elites' and common people's fiscal - military supporting, by inviting the clergy to Iran and receiving them a crusade religious edict (*fatwa*) and their direct interfering in the wars and by their commanding give legitimacy to the wars against Rusians.

Keywords: Iran - Rusia's Wars, Caucasus, Abbasmirza, Fath - ali Shah, Mir Mohammad Mojahed

1 Associated professor of History, Isfahan University

2 Associated Professor of History, Isfahan University

3 Ph.D. Candidate of History, Isfahan University j.agazadeh@gmail.com

مقدمه

آغاز قرن سیزدهم هجری و تشکیل حکومت قاجار براساس مرزهای تاریخی ایران زمین، نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌آید. از بعد دینی، در اوایل این قرن جریان اصولی بر مکتب اخباری‌گری در تشیع غلبه نمود و این مسئله سبب تثبیت جایگاه نهاد اجتهاد در اداری جامعه‌ی شیعی گردید و روحانیان موقعیت خود را به عنوان نائب عام امام غایب (عج) در جامعه‌ی شیعه تثبیت نمودند.

از بعد سیاسی با تأسیس حکومت قاجار، ایران بعد از یک دوره‌ی طولانی هرج و مرج و نابسامانی سیاسی به دنبال سقوط صفویان (۱۱۳۵ هجری) دیگر بار در زیر پرچم حکومتی واحد قرار گرفت، که ادعاهای شیعیانه و ایرانیت را توأمان داشت. قاجارها خود را وارث صفویان در امر سلطنت بر ایران زمین می‌دانستند و در این راستا، به حمایت از تشیع و علمای آن اقدام نمودند و سعی کردند که از آبشخور مشروعیتی که صفویان برخوردار بودند، آن‌ها نیز بهره‌مند گردند. اما شاهان قاجار علی‌رغم تلاش‌های پی‌گیر خود، نتوانستند مشروعیتی هم‌سطح صفویان در ایران برای خود به دست بیاورند.

حکومت قاجار از نظر بسیاری از روحانیان مشروعیت نداشت، اما شکل‌گیری حکومت شیعی قاجار که ایران را از یاغیان پاک‌سازی کرده و امنیت برقرار نموده بود و ادعای «دین‌یاری» داشت، نمی‌توانست از نظر روحانیان نادیده گرفته شود: آن‌ها از این فرصت برای گسترش مراکز دینی و توسعه‌ی علوم اسلامی استفاده نمودند. قاجارها هم برای پرکردن خلأهای مشروعیت خود از همان ابتدا به روحانیان روی آوردند و تلاش کردند حمایت و تأیید آن‌ها را به دست آورند. این روند سبب شکل‌گیری روابط نزدیک میان آقامحمد خان و به ویژه فتحعلی شاه قاجار با روحانیان گردید. جنگ‌های ایران و روسیه، به ویژه دوره‌ی دوم آن (۱۲۴۱-۱۲۴۳ هـ.ق) و همکاری روحانیان با دولت قاجار، در پیش‌برد این نبردها، از نمودهای همکاری نزدیک میان دو طرف است.

دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه با شکست فاحش ایرانیان، منجر به تحمیل قرارداد ترکمانچای به ایران گردید. مورخان قاجاری از همان ابتدا برای این که دولت قاجار را از تبعات این شکست مبرا نمایند، روحانیان صادرکننده‌ی فتوای جهاد را مسبب آغاز جنگ و در نتیجه مسئول شکست و از دست رفتن سرزمین‌های شمال ارس معرفی نمودند. درباره‌ی علل و نحوه‌ی آغاز دوره‌ی دوم جنگ با روسیه، پژوهش‌های بایسته‌ای صورت پذیرفته است، و همین

مسئله ما را به واکاوی آن مسئله تشویق نمود.

اهمیت این پژوهش در این است که با تبیین منابع، نیروها و شرایط شکل گیری دوره‌ی دوم نبرد با روسیه را بررسی می‌نماید. هدف اصلی ما در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحلیلی-تاریخی، روشن نمودن نقش فتحعلی شاه، عباس میرزا، روحانیان، درباریان قاجار و روس و انگلیس در آغاز دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه است.

۱. دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس

روس‌ها با حمله‌ی سریع آقامحمد خان به تفلیس و ضمیمه نمودن قفقاز به قلمرو ایران، در موضع منفعلانه قرار گرفتند. اما در اوایل حکومت فتحعلی شاه، تحولات داخلی قفقاز و بی-تدبیری سیاستمداران ایران، روس‌ها را برای حمله به «شمال ایران» جری‌تر نمود؛ لذا، آنان با ضمیمه نمودن گرجستان و حمله به قفقاز، رو درروی دولت قاجار قرار گرفتند. ایرانیان هم به فرمان‌دهی عباس میرزا نایب السلطنه به مقابله با آن‌ها برخاستند. با طولانی‌تر شدن نبرد، دربار ایران مشاهده می‌کرد که سربازان و مردم ایران در اهداف قاجارها از این نبرد تردید کرده‌اند و حاضر به همکاری نظامی و مالی برای دفاع در برابر روس‌ها نیستند؛ پس برای این که همکاری نزدیک مردم و سرکردگان نظامی و ایلی را در این نبرد به دست آورند و جنگ با روسیه را از نبرد نظامی به نبرد عقیدتی «اسلام با کفر» تبدیل نمایند و حمله‌ی روس‌ها را، نه حمله به قلمرو قاجارها، بلکه یورش به قلمرو اسلام شیعی و برای از بین بردن اسلام و اشاعه‌ی کفر وانمود کنند، در صدد گرفتن فتاوی‌ی جهادی از علما برآمدند تا از طریق آن‌ها به نبرد خود با روسیه مشروعیت دهند.

روحانیان و علمای طراز اول این دوره، اگرچه حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانستند، ولی چون شاهد از دست رفتن سرزمین‌های اسلامی بودند، و از سویی در خود نیز شرایط لازم برای تشکیل حکومت و لشکرکشی علیه روس‌ها را نمی‌دیدند؛ لذا، به درخواست شاه و عباس میرزا پاسخ مثبت دادند و رسائل و فتاوی‌ی برای مقابله با روس‌ها نوشتند و به دست قاجارها سپردند.^۱ در این رسائل، روحانیان از جانب خود، فتحعلی شاه را به عنوان فرمان‌ده سپاه اسلام برای مقابله با روس‌ها معرفی کردند و به وی اختیاراتی برای اخذ مال از مردم برای مقابله با

۱ غلامحسین زرگری نژاد (۱۳۷۹)، «بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد، (نخستین اثر در تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر ایران)»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، ش ۱۵۵، ص ۳۷۸-۳۸۰.

روس‌ها دادند.^۱

البته این اقدام روحانیان را نباید به معنی مشروعیت بخشی به حکومت قاجارها تلقی نمود، بلکه این عمل به معنی صحنه‌گذاری بر «نقش عالمان» به عنوان سرچشمه‌ی مشروعیت قاجارها «بر طبق نیابت عامه» بود.^۲ علی‌رغم تلاش‌های زیادی که عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام فراهانی در کار تدوین این فتاوا انجام دادند، ولی با تغییر رویکرد شاه به نحوه‌ی مقابله با روس-ها و تمایل وی به همکاری با فرانسه و بعد انگلیس در جنگ با روس، کار انتشار این فتاوا معلق ماند؛^۳ و سرانجام، دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس به وساطت انگلیسی‌ها با انعقاد عهدنامه‌ی گلستان در سال ۱۲۲۸هـ.ق و واگذاری ایالات و شهرهای قزاق، گنجه، شکی، شروان، قبه، دربند، باکو و قسمتی از تالش به روس‌ها پایان یافت.^۴

۲. تلاش برای استرداد مناطق از دست رفته

معاهده‌ی گلستان را بیش‌تر از آن‌که بتوان یک عهدنامه دانست، باید «قرارداد متارکه» نامید. در جریان مذاکرات آن، «رتیشچوف» نماینده و سردار روسی منعقدکننده‌ی قرارداد، و سرگوراولی، وزیرمختار انگلیس که واسطه‌ی صلح بود، برای پایان دادن به این نبردها و فراهم آوردن شرایط مذاکره، متعهد شدند، که تزار قسمتی‌هایی از مناطقی را که بر اساس عهدنامه‌ی گلستان از ایران جدا شده است، دوباره مسترد خواهد داشت.^۵ بر این اساس بود که در فاصله‌ی ۱۳ سال، از انعقاد عهدنامه‌ی گلستان تا شروع دور دوم جنگ با روسیه در سال ۱۲۴۱، تمام تلاش دربار تهران و تبریز، مذاکره با روس‌ها برای بازگرداندن تمام یا قسمتی از مناطق تصرف شده توسط روس‌ها بود. در این مسیر، میرزا ابوالحسن خان ایلچی در مأموریتی که بعد از عهدنامه‌ی گلستان به دربار تزار داشت، در نامه‌ای به وی نوشت که: «التماس دارم که از وفور شفقت و مرحمت مشهور آن شاهنشاه اعظم در خصوص بخشش نمودن بعضی ولایات ایران که از برای سرکار آن پادشاه اعظم هیچ فایده و مصرفی به غیر از نقصان ندارد». ایلچی در

۱. ر.ک: میرزا عیسی قائم مقام فراهانی (۱۳۸۰)، *احکام الجهاد و اسباب الرشاد*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: بقیعه.

۲. حامد الگار (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره‌ی قاجار*، ترجمه‌ی ابوالقاسم طاهری، تهران: توس، ص ۴۹.

۳. زرگری نژاد (۱۳۷۹)، صص ۳۹۳-۳۹۴.

۴. ر.ک: رضاقلی خان هدایت (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به کوشش جمشید کیان‌فر، ج ۹، تهران: اساطیر، صص ۷۶۵۱-۷۶۵۸.

۵. میرزا محمدهادی علوی شیرازی (۱۳۶۳)، *دلیل السفر: سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی)*، به کوشش

محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب، ص ۲۵۲؛ سعید نفیسی (۱۳۴۴)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجار*، ج ۲،

تهران: بنیاد، ص ۸۰.

ادامه‌ی نامه‌ی خود، باز به قول و قرارهای سرگوراوزلی در باره‌ی بازگرداندن ایالات اشاره می‌کند: «دایم اوقات از مراتب مرحمت و شفقت ایمپراتور اعظم این دولتخواه را خاطر جمعی و امیدواری می‌داد و بسیار اظهار و بیان می‌نمود که از مرحمت و سخاوت ایمپراتور اعظم بعضی ولایات بخشش خواهد شد»^۱.

میرزا ابوالحسن خان در همان مدت اقامت در روسیه، در تاریخ ربیع الاول ۱۲۳۱ هـ.ق صورت درخواست‌های دولت ایران را تقدیم وزیر خارجه‌ی روسیه نمود، که مرزهای طرفین به طور دقیق‌تر مشخص گردد و دولت ایران از «سخاوت امپراطوری متوقع است که ولایات مذکور را رد نماید» و اگر دولت روسیه نمی‌تواند همه‌ی مناطق را مسترد دارد، «گرجستان و داغستان متعلق به دولت علیه روسیه بود مابقی ولایات را رد نمایند»؛ و در آخر وی متذکر شده که دولت ایران حاضر است در صورت استرداد سرزمین‌ها، غرامت جنگی به روسیه بپردازد.^۲

دولت ایران حاضر بود گرجستان مسیحی‌نشین و داغستان (اکثریت سنی مذهب) را به روس‌ها واگذارد، ولی حاضر به واگذاری سرزمین‌های شیعی به روس‌ها نبود. اما روس‌ها دخالت انگلستان را در این مورد رد کردند و اظهار نمودند که ولایات متصرفی، به غیر از گنجه، به میل خود اطاعت روسیه را پذیرفته‌اند و درباره‌ی تجدید نظر در مرزها آن‌ها ژنرال یرملوف را مسئول کردند.^۳

بعد از بازگشت ابوالحسن خان از روسیه، یرملوف، فرمان‌دار قفقاز، در قامت ایلیچی روسیه به ایران آمد (۱۳۳۲ هـ.ق). او در تبریز از تلاش‌های عباس میرزا برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته و بازسازی ارتش خود به شیوه‌ی نوین اطلاع و این امر را نشانه‌ی تلاش وی برای آغاز نبرد با روسیه دانست. پس در موقع اقامت در تهران، روابط پنهانی با محمد علی میرزا پسر بزرگ‌تر شاه، برقرار نمود و قول داد از حکومت وی بعد از مرگ پدرش حمایت کند. اطلاع عباس میرزا از این امر، زمینه‌ی بدبینی و آشکار شدن دشمنی بین طرفین گردید و کار مذاکرات را با چالش مواجه گردانید.^۴

یرملوف به استرداد مناطق تصرف شده به ایران رضایت نداد و در سال‌های بعد نیروهای

۱ علوی شیرازی (۱۳۶۳)، ص ۱۸۹.

۲ همان، ص ۲۶۵.

۳ هدایت (۱۳۸۰)، ج ۹، ص ۷۷۰۷.

۴ اسپرباتوف (۱۳۵۳)، «مقدمت جنگ دوم ایران و روسیه»، ترجمه‌ی محمود کی، بررسی‌های تاریخی، ش ۵۱، صص ۶۵-۸۶؛

نفیسی (۱۳۴۴)، ج ۲، صص ۸۸-۸۹.

روس به فرمان وی، مناطقی از خاک ایران را در «بالغو» و «آباران» واقع در نزدیکی ایروان، متصرف شدند و نیز ادعای تملک بر دیگر سرزمین‌ها را نمودند. در فاصله‌ی دو جنگ، مرتب سفرایی از طرفین برای مذاکره در باب استرداد سرزمین‌ها در رفت و آمد بودند که با تضاد عقاید یرملوف، دائر بر پس ندادن مناطق متصرفی، و تلاش عباس میرزا برای استرداد همه یا قسمتی از این سرزمین‌ها، به نتیجه‌ی مشخصی نرسید.^۱

۳. آغاز دوره‌ی دوم جنگ با روسیه

با رسیدن نامه‌هایی دائر بر تجاوز روس‌ها به جان و مال و دین مردم مناطق اشغالی قفقاز، به دست سید محمد طباطبائی معروف به مجاهد، و حرکت گروهی از روحانیان به ایران و اعلان جهاد علیه روس‌ها، دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه آغاز گردید. اما باید مشخص کرد که چه کسانی برای رهاندن مسلمانان از دست کفار روس نامه‌هایی به علما نوشتند. آیا علما فتوای جهاد خود را بعد از مشورت با شاه دادند؟ و آیا شاه و عباس میرزا با فتوای جنگ، ناگزیر به این سمت کشیده شدند؟

تعرض به ناموس مردم در گنجه و قره باغ «توسط علمای آن بلاد به عرض» میر محمد مجاهد رسید، و حداقل مردم این مناطق را مسئول رساندن خبر تعرضات روس‌ها می‌دانند.^۲ اما منابع دیگر نزدیکان عباس میرزا را محرک رساندن خبر تجاوزات روس‌ها به گوش سیدمحمد مجاهد دانسته‌اند.^۳

برخی، شخص عباس میرزا را محرک مردم قفقاز برای تظلم خواهی به دربار علما می‌دانند. «عباس میرزا نایب السلطنه برای وادار کردن فتحعلی شاه به جنگ با روس‌ها [...] عده ای از زائران عتبات عالیات را وادار کرده بود از ظلم و جور روس‌ها و به خصوص ژنرال یرملوف نسبت به مسلمان‌ها، به مرحوم آقا سید محمد مجاهد که آن ایام ریاست تامه مذهب شیعه را داشت [...] شکایت نمایند». ^۴ اگرچه نمی‌توان از مطالب متناقض بالا فهمید که چه کسی مردم

۱ میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۲۵۳۷)، نامه‌های پراکنده‌ی قائم مقام فراهانی، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۷۱-۷۵؛ هدایت (۱۳۸۰)، ج ۹، صص ۷۸۲۰-۷۸۲۴.

۲ میرزا مسعود مستوفی انصاری (۱۳۴۹)، تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه، به کوشش محمدگلبن، تهران: مستوفی، ص ۳۶.

۳ محمد تقی لسان الملک سپهر (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران: اساطیر، ص ۳۶۳؛ میرزا فضل الله خاوری شیرازی (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و مرکز اسناد مجلس، ص ۶۱۲.

۴ ابراهیم تیموری (۱۳۸۴)، دوسال آخر (یادداشت‌های روزانه‌ی سرخان کمیل نماینده‌ی انکلیس در دربار ایران سالهای ۱۳۸۴-۱۸۳۳)، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، صص ۱۵۵-۱۵۶.

مناطق اشغالی را وادار کرد که با علما نامه‌نگاری کنند، اما بررسی روند حوادثی که منجر به آغاز جنگ با روسیه شد، بیان‌گر نقش عباس میرزا در نامه‌نگاری به روحانیان بود. گروهی معتقدند که بعد از رسیدن نامه‌های مردم به سید محمد مجاهد، وی به همراه تعدادی از روحانیان عازم تهران گردید.^۱ اما منابع معتبر دیگر ادعا می‌کنند که سید محمد مجاهد، قبل از عزیمت به تهران، با فرستادن نماینده‌ای به دربار فتحعلی شاه، موضع وی را درباره‌ی جهاد با روسیه خواستار شد؛ که شاه هم جهاد را قبول کرد.^۲ بر اساس گزارش نماینده‌ی سیاسی انگلستان در تهران، آقا سید محمد مجاهد در نامه‌ی خود به شاه، یادآوری کرده بود که به عنوان «شاه ایران و هم‌به‌عنوان رئیس مذهب شیعه بر او واجب است برای حفظ و حمایت از جان و حقوق مومنین قیام نماید». فتحعلی شاه به وی نوشت که خود به ایران بیاید و ریاست سپاهیان را برعهده بگیرد، که برخلاف انتظار شاه، وی قبول کرد، و شاه ناچار به سمت جنگ کشیده شد.^۳

سید محمد مجاهد در رأس گروهی از روحانیان از عتبات وارد ایران شد، و نامه‌هایی به روحانیان ایرانی نوشت و آن‌ها را برای دعوت مردم به جهاد تشویق کرد. بنابراین، اجتماع بزرگی از روحانیان در تهران تشکیل شد و شاه با لشکریانش عازم سلطانیه گردید. در این بین، «منشیکف» فرستاده‌ی تزار روسیه وارد سلطانیه گردید تا درباب شرایط صلح مذاکره نمایند. روحانیان هم به سرکردگی میر محمد مجاهد در ۱۷ ذی قعدة‌ی ۱۲۴۱ هـ ق و وارد سلطانیه شدند. «این جمله مجتهدین که انجمن بودند فتوی راندند که هر کس از جهاد با روسیان باز نشیند از اطاعت یزدان سربرتافته، متابعت شیطان کرده باشد. شاهنشاه دیندار و ولیعهد دولت نیز سخنان ایشان را دستور داشت».^۴ خاوری شیرازی می‌نویسد: «شاه به خاطر رعایت شریعت رضا داد».^۵ برخی معتقدند که با آمدن روحانیان به ایران و گسترش اندیشه‌ی جهاد در میان مردم و لشکریان، شاه هر تلاشی کرد بر این اندیشه غلبه نماید، موفق نگردید؛ پس به ناچار برای جلوگیری از شورش مردم به رهبری روحانیان علیه خویش، جنگ با روسیه را به جنگ با

۱ مستوفی انصاری (۱۳۴۹)، ص ۳۷؛ جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: علم، ص ۲۹؛ اعتضادالسلطنه (۱۳۷۰)، کسیر التواریخ، به اهتمام جمشیدکیان فر، تهران: ویسمن، ص ۲۷۳.
 ۲ سپهر (۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۳۶۴؛ حسینی فسائی (۱۳۸۲)، فارسنامه‌ی ناصری، تصحیح و تحشیه‌ی منصور رستگار فسائی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ص ۷۲۸؛ خاوری شیرازی (۱۳۸۰)، ج ۱، صص ۶۱۲-۶۱۳؛ هدایت (۱۳۸۰)، ج ۹، ص ۷۸۳۱.
 ۳ تیموری (۱۳۸۴)، ج ۱، صص ۱۱۵۶-۱۱۵۷.
 ۴ سپهر (۱۳۷۷)، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۶۵.
 ۵ خاوری شیرازی (۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۶۱۷.

«ملت» ترجیح داد.^۱ باید توجه نمود که روحانیان به خوبی می‌دانستند که هر اقدام علیه دولت قاجار که در این دوره حکومت تنها کشور شیعی را برعهده داشت، کمک و مساعدتی بود برای روس‌ها در سلطه‌ی بیشتر بر اراضی مسلمین. پس آن‌ها به حکم ضرورت عقلی هیچ اقدامی که بنیان حکومت قاجار را به خطر اندازد و آن را در برابر حملات خارجی‌ها تضعیف نماید، انجام نمی‌دادند و نظرات مورخان بالا درباره‌ی شورش عوام برای جهاد و احتمال قیام مردم با تحریک روحانیان علیه دولت قاجار، با توجه به اقتضائات آن دوره، دور از مصلحت جامعه‌ی شیعه بود و روحانیان قطعاً به آن اقدام نمی‌کردند.

متن دو نامه از عباس میرزا و یک نامه از فتحعلی شاه در دست است که موافقان و مخالفان جنگ و اهداف آن‌ها را از جهاد آشکار می‌کند. نامه‌ی اول به تاریخ رمضان ۱۲۴۱ ه‍.ق از طرف عباس میرزا به آصف الدوله نوشته شده است:

«آمدن او [میر محمد مجاهد] هم در این وقت که ایلچی [روسیه] می‌آید یکی از نتایج اقبال بی‌زوال است چرا که اگر چه، آنچه حالا منظور نظر همایون می‌باشد و ما هم مکرر عرض کرده‌ایم اقدام به کار بشود وجود او یکی از اسباب و اظهار و اصرار او و علمای اسلام در کار جهاد و غزا در نظر روسیه و همه دولتها عذر کلی است و الا ایلچی می‌آید سخن تازه داشته باشد که مصلحت پذیرفتن آن بهتر از مصلحتی باشد که حالا دیده‌اند، باز اصرار او و ائمه و علمای اسلام را اسباب منت کلی روسیه می‌تواند کرد. خلاصه بحمدالله تعالی آنچه شده و می‌شود همه تأیید بخت و اقبال شاهنشاهی می‌باشد».^۲

در نامه‌ی دیگری که باز بعد از این نامه، عباس میرزا به آصف الدوله نوشته، جزئیات بیشتری از اهداف خود آورده است:

«آمدن جناب معزی الیه [مجاهد] در این وقت مفید فایده کلیه است. چرا که اگر صلح را مضبوط کند منت‌ها بر سر روسیه می‌توان گذاشت که با آمدن او و شورش اهل اسلام، باز مصالحه را بر هم نزدیک و اگر جنگ را شروع نمایید، حرف او اثر کلی خواهد کرد و وجود او سبب شوق و شور مردم خواهد بود، چنانکه می‌بینیم مردم تا شنیده‌اند او به دربار همایون می‌آید، شوری عظیم در دل‌های مردم افتاده... چون این خاصیت از آمدن معزی الیه می‌باشد صلاح این است که ایشان دولت او را اعظم بسیار دهند و به قول عوام، هول عظیمی نکند و

۱ مستوفی انصاری (۱۳۴۹)، صص ۳۷-۳۸؛ هدایت (۱۳۸۰)، ج ۹، صص ۷۸۳۲-۷۸۳۶.

۲ قائم مقام فراهانی (۲۵۳۷)، صص ۴۸-۴۹.

قدغن شود که در راهها به هر شهر می‌رسد ملاها با چاوش و علم استقبال کنند و همچنین از دارالخلافت ملاها به این وضع و شاهزاده‌ها به طریق خودشان استقبال نمایند که اگر این عظم را برای مصلحت کار به او ندهند، نه در صورت صلح از نشیندن حرف او متنی به روسیه می‌توان [گذاشت] نه در صورت جنگ، حرف او برای مردم خودمان مایه [ای] و آمدنش برای روسیه باعث حرف خواهد بود. جناب معزی الیه مردی است ملا و ضعیف و اسباب جلالش دو سر ملا و سید فقیرند و عظم جلوه آن بسته به این طورهاست که بشود. باری تفنگ خوبی پر شده، اگر خوب خالی بشود. چون طالع شاهنشاهی اسباب همه کارها را آماده نموده و می‌نماید.^۱

از مفاد این دونامه بر می‌آید، که به احتمال فراوان خود عباس میرزا در دعوت کردن روحانیان به ایران دست داشته است. هدف وی از این کار این بود، اگر نماینده‌ی روسیه به خواسته‌های دولت ایران برای بازگرداندن سرزمین‌ها تن دهد، به فرمان جهاد روحانیان واقعی نهند و از این طریق بر دولت روسیه منت گذارند که علی‌رغم خواست علما، با آن‌ها صلح نموده‌اند و اجتماع مردم و علما برای پیش‌برد مذاکرات و شاید برای تهدید روسیه به کار برده شود. اما اگر نماینده‌ی روسیه شرایط ایران را قبول نکند، با تحریک روحانیان مردم به صحنه و میدان نبرد کشیده شوند و از این فتوای جهاد، عباس میرزا برای مشروعیت خویش در نبرد با روس‌ها بهره‌برداری نماید و همه‌ی منابع کشور را در اختیار بگیرد.

نامه‌ی فتحعلی شاه به عباس میرزا صراحت بیش‌تری دارد. این نامه در سوم ذی‌حجه‌ی ۱۲۴۱ هـ.ق، یعنی چند هفته مانده به آغاز جنگ با روسیه، نوشته شده است: «در هر مورد من قصد و نظر شما را انجام داده‌ام. شما مصلحت دانستید آقا سید محمد با رؤسای مذهبی اینجا آورده شوند. بسم الله آنها آمده‌اند شما به من گفتید به سلطانیه بیایم. بسم الله من اینجا هستم. شما پول می‌خواستید شما پول داشتید. اگر پول بیشتری می‌خواهید من آورده‌ام. شما وضع سرحد و احوال امور را می‌دانید. اگر فکر می‌کنید صلح مصلحت می‌باشد صلح نمائید. اگر خواهان جنگ هستید آنرا شروع کنید و مسئولیت آن را به گردن بگیرید. چون مرا تا اینجا کشانده‌ای دیگر بهانه نیاور که من همراهی نکرده‌ام».^۲ این نامه نشان می‌دهد که دعوت روحانیان به ایران به خواست عباس میرزا بوده و شاه به اصرار عباس میرزا حاضر به این کار شده و اختیار جنگ و صلح را به وی واگذار نموده بود. فتحعلی شاه در نامه‌ای که بعد از

۱ همان، صص ۵۱-۵۰.

۲ تیموری (۱۳۸۴)، ج ۲، ص ۱۱۰۳؛ گزارش ویلاک به کنینگ، F.O60/27.

قرارداد ترکمانچای نوشته است، به فرزندش توصیه می‌کند که «بعد از این در فکر بر هم نزدن صلح با همسایگانش نباشد»^۱.

بر اساس آنچه در بالا آمد، سخن کسانی که گفته‌اند شاه و عباس میرزا با فتوای جهاد علما به اجبار به جهاد و جنگ کشانده شدند،^۲ اشتباه است. اما فتحعلی شاه نمی‌توانست تمام گناه از دست رفتن سرزمین‌های ایرانی را بر اثر قرارداد گلستان به گردن عباس میرزا بیندازد. قاجارها ادعای «ایرانیّت» و «دین پناهی» هم داشتند. در راستای این سیاست، آقامحمدخان رساندن مرزهای ایران را به ثغور تاریخی ایران زمین، که تقریباً منطبق با مرزهای شیعه بود، از اهداف خود می‌دانست.

تظاهرات ایرانی و شیعیانه در زمان فتحعلی شاه جدی‌تر شد. وی با ترتیب دادن درباری پرزرق و برق و گردآوری شعرا به دور خود، نوشتن کتیبه به نام خود، گذاشتن تاج بر سر و غیره، خواست دربار باستانی ایران را احیا نماید. از کارکردها و وظایف شاهنشاه ایرانی، که فتحعلی شاه ادعای آن را داشت، برای نمونه می‌توان به «دین‌یاری و حفظ مرزها» اشاره کرد. اما واگذاری سرزمین‌ها به روس‌ها، ادعاهای فتحعلی شاه را به شدت زیر سؤال برد. زیرا براساس قرارداد گلستان، قسمت اعظمی از ایران زمین به تصرف «اجنبی‌ها» درآمده بود و مسلمانان آن مناطق در دست «کفره روس» گرفتار، و اختیار «جان و مال و دین و ناموس» خود را نداشتند. پس وظیفه‌ی وی به عنوان «پادشاه ایران» و «پادشاه شیعه و دین پناهی» ایجاب می‌کرد که سرزمین‌های از دست رفته را به خاک ایران شیعی بازگرداند.

هدف عباس میرزا از آغاز این جنگ بی‌شک پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته بر اساس معاهده‌ی گلستان بود که مردم و به ویژه شاهزادگان مخالف وی، او را مسئول آن می‌دانستند.^۳ عباس میرزا خود را بازنده‌ی بزرگ معاهده‌ی گلستان می‌دانست. این قرارداد بیش‌تر از این که حاصل شکست نظامی ایران باشد، در نتیجه‌ی ضعف ایران در عرصه‌ی دیپلماسی و ناآگاهی از شرایط بین الملل بود که به دست اوزلی، وزیر مختار انگلستان، به عباس

۱ میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۳۳۷) منشآت قائم مقام، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: کتابخانه‌ی ابن‌سینا، ص ۱۱۴.

۲ اعتضادالسلطنه (۱۳۷۰)، ص ۳۷۳؛ جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴)، صص ۲۹-۳۰؛ مستوفی انصاری (۱۳۴۹)، ص ۳۸؛ محمد جعفر خورموجی (۱۳۶۳)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نی، ص ۱۸؛ محمد بن سلیمان تنکابنی (۱۳۸۳)، قصص العلماء، به کوشش محمد رضا برزگر و عفت کریمی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۶۳؛ الکساندر گریبایدوف (۲۵۳۶)، نامه‌های الکساندر گریبایدوف، ترجمه‌ی رضا فرزانه، اصفهان: تقی، ص ۷۱.

۳ اسپریاتوف (۱۳۵۳)، ص ۵۴؛ نفیسی (۱۳۴۰)، ج ۲، ص ۶.

میرزا و شاه تحمیل شد. عباس میرزا به این معاهده بیش‌تر به عنوان قرارم‌تار که می‌نگریست که به وی فرصت لازم را برای مذاکره با روس‌ها برای بازگرداندن سرزمین‌های مورد نظر را می‌داد. خط قرمز عباس میرزا و مشاورانش برگرداندن سرزمین‌های از دست رفته بود و تنها در این صورت به صلح تن می‌دادند.^۱ از سویی، شکست وی در عقد قرارداد گلستان در آینده موقعیت وی را به عنوان ولیعهد، به خطر می‌انداخت. او با بازپس‌گیری این مناطق می‌توانست آینده سلطنت خود را تضمین نماید.

بنا به نظر برخی، عباس میرزا و یارانش معتقد بودند صلح دائمی با روسیه سبب کاهش اعتبار عباس میرزا و تنزل وی به سطح دیگر شاهزادگان می‌گردید، و این امر برای آینده سلطنت او خطرناک بود؛ پس به عمد حالت بحرانی با روسیه را حفظ می‌کردند.^۲ اما این استدلال درست نیست؛ چون بازپس‌گیری قفقاز از روس‌هایی که از زمان‌های دور چشم طمع به آن داشتند، پیروزی بزرگی بود که عباس میرزا، اگر می‌توانست آن را به صلح به دست آورد، هرگز در جنگی که عواقب آن پیش‌بینی‌پذیر نبود، وارد نمی‌شد. از سویی، افتادن بلاد اسلام به دست «کفار روس»، در جنگی که مسئول آن عباس میرزا بود، نمی‌توانست با بی‌توجهی روحانیان، به عنوان «نواب امام»، مواجه گردد، عباس میرزا بزرگ‌ترین بازنده‌ی دور اول جنگ‌های ایران و روس به حساب می‌آمد؛ پس انگیزه‌ی وی برای از سرگیری نبرد با روسیه از همه بیش‌تر بود.

عباس میرزا بعدها خوانین منطقه‌ی قفقاز، به ویژه حسین خان سردار ایروانی و برادرش حسن خان، را عامل تحریک وی به جنگ دانست.^۳ بی‌شک خوانینی که مناطق حکومتی خود را از دست داده بودند، انگیزه‌ی بسیاری برای شروع جنگ داشتند و آن‌ها که به دور عباس میرزا جمع شده بودند، وی را به آغاز منازعه تحریک می‌کردند؛ اما نقش آن‌ها در این میان تنها مشاوره بود و تصمیم‌نهایی درباره‌ی روابط با روسیه و آغاز جنگ، با عباس میرزا بود.

دلایل روی آوردن عباس میرزا به روحانیان برای اعلان جهاد متنوع بود. برادران عباس میرزا با وی اختلاف داشتند و به علت انتخاب وی به ولی‌عهدی همواره در کارهایش

۱ قائم مقام فراهانی (۲۵۳۷)، ص ۳۷.

۲ تیموری (۱۳۸۴)، ج ۲، صص ۱۰۹۸-۱۰۹۹.

۳ گریبایدوف (۲۵۳۶)، ص ۶۶.

کارشکنی می‌کردند. آن‌ها در جریان جنگ‌های اول کمک مؤثری به وی نمودند و حتی در راه ارسال کمک‌های شاه به وی کارشکنی می‌کردند.^۱ بی‌شک، وقتی که علما صریحاً بر وجوب جهاد فتوا می‌دادند و مخالفان آن را کافر قلمداد می‌نمودند، برادران عباس میرزا دیگر نمی‌توانستند آشکارا در برابر وی کارشکنی نمایند و تاحدی مجبور به همکاری با وی بودند.

روی آوردن به روحانیان به عنوان نمایندگان واقعی ملت، برای اعلان جهاد، ریشه در بحران مشروعیت و مقبولیت حکومت قاجار در بین مردم ایران داشت. دنبلی در جریان دوره‌ی اول جنگ با روسیه، که عباس میرزا از علما فتوای جهاد خواست، به فراست به نکته‌ی ظریفی در این مورد اشاره می‌کند. در این جنگ تنها مردم آذربایجان درگیر بودند و مردم مناطق دیگر فقط صدای آن‌را می‌شنیدند. از سویی، این بحث در جریان بود که این همه تلاش و کشتار برای چیست، و این همه خسارت «در بارگاه الهی مثمر سعادت و باعث ایثار رحمتی و مغفرتی است، یا محض صیانت ملک یا مجرد دفاع یا رعایت سد رخنه بیگانه یا مخصوص به اهل آذربایجان یا غذا و جهادی است که همه مسلمانان درین زحمت شرکت دارند»، و آیا این جنگ «موافق شرع رسول اکرم است یا متعارف به قاعده عرف و دستور ملکداری خسروان معظم و شیوه کسری و جم».^۲

در ایران، مردم که حکومت‌ها را از خود بیگانه می‌دانستند، بیش‌تر مواقع در برابر بیگانگان از دولت و کشور دفاع نمی‌کردند.^۳ در دوره‌ی قاجار هم مردم دفاع از کشور را کار قاجارها می‌دانستند، و نه خود.^۴ برای همین، تنها مردم آذربایجان که در معرض حمله‌ی روس‌ها بودند، در دوره‌ی اول جنگ‌ها به دفاع در برابر روس‌ها اقدام کردند.^۵ پس برای این که مردم ایران در این نبرد دولت قاجار را حمایت معنوی، نظامی و مالی بکنند، فتوای روحانیان برای شرعی جلوه دادن نبردها ضروری بود. این فتاوا برای نمایاندن این نبردها از حالت نبرد بین

۱ گاسپار دروویل (۱۳۷۰)، سفر در ایران، ترجمه‌ی منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانویز، ص ۱۴۸؛ کنت آلفرد دوگاردان (۱۳۶۲)، مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه‌ی عباس اقبال، تهران: گزارش، ص ۵۰؛ عبدالله مستوفی (۱۳۸۶)، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری ایران در دوره‌ی قاجاریه)، ج ۱، تهران: هرمس، صص ۴۹-۵۰.

۲ عبدالرزاق مفتون دنبلی (۱۳۸۳)، مآثر السلطنه، تصحیح و تحشیه‌ی غلامحسن زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه‌ی ایران، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۳ محمد علی همایون کاتوزیان (۱۳۸۰)، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران: توس، ص ۲۲.

۴ کنت دوگوبینو (۱۳۶۷)، سفرنامه‌ی کنت دوگوبینو: سه سال در آسیا، ترجمه‌ی عبد الرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتابسرا، ص ۲۷۴.

۵ نادر میرزا (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه‌ی تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده، ص ۲۴۲.

قاجارها و روس‌ها، به مثابه جهاد فی سبیل الله و جنگ اسلام و کفر بود. از سویی، در صورت صدور فتاوی جهاد، دولت قاجار بهتر می‌توانست از مردم مالیات جمع‌آوری نماید، چون دولت نامشروع حق گردآوری خراج را نداشت. پس عباس میرزا امیدوار بود با بسیج نفرات و امکانات به کمک علما، بتواند سرزمین‌های از دست رفته بر اساس معاهده‌ی گلستان را بازپس گیرد.

ادعای روس‌ها درباره‌ی این که ایالات متصرفی آن‌ها خود اطاعت روس‌ها را پذیرا شده‌اند، تا حدی درست بود. زیرا بسیاری از خوانین این منطقه با خیانت به ایران، خود را به روس‌ها نزدیک کردند. عدم صمیمیت خان‌های قفقاز با قاجارها و روی آوردن آن‌ها به روس، از دلایل مهم شکست ایران در طی این دو نبرد بود.^۱ خیانت و جاسوسی به قدری بارز بود که روحانیان در دوره‌ی اول جنگ‌ها برای برخورد با این افراد و جلوگیری از آن‌ها فتوا دادند که اگر از مسلمین کسی اسرار مسلمانان را به کفار برساند و به «کفار» کمک نماید، «از دین محمدی [...] خارج‌اند و مرتد فطری خواهند بود که مرتد شرعاً واجب القتل است» و «قتل مسلمانی که در تسخیر ممالک اسلام با کفار همداستان شوند، جایز است».^۲ اما این فتاوا هم نتوانست مانع همکاری خان‌های مسلمان با روس‌ها گردد. ریشه‌ی این مسئله را می‌توان به عدم مشروعیت حکومت قاجار در بین خان‌های قفقاز دانست که اطاعت از آن را به اطاعت از این ترجیح می‌دادند و امیدوار بودند از این طریق استقلال داخلی خود را حفظ نمایند.^۳ در حالی که با فتاوی جهاد، به هر حال، تا حدی جلوی این اقدامات گرفته می‌شد و دست عباس میرزا در تنبیه مقصران باز می‌گردید.

روحانیان شیعی هم انگیزه‌ی زیادی برای همکاری در نبرد با روسیه داشتند. یکی از شرایط جهاد توسط شیعه‌ی امامیه این است که «امام عادل یا کسی که از سوی امام برای نظارت بر امور مسلمانان نصب شده، مؤمنان را به جنگ فراخواند».^۴ جریان روحانیان هم به عنوان رهبران دینی و «ملی» تشیع، که از دوره‌ی صفویه به نحو عجیبی با مفهوم مرزهای تاریخی ایران عجین شده بودند، نمی‌توانستند نسبت به افتادن سرزمین‌های شیعی - اسلامی قفقاز به

۱ علوی شیرازی (۱۳۶۳)، ص ۳۰؛ سپهر (۱۳۷۷)، ج ۱، صص ۳۷۱ و ۳۸۱-۳۸۲.

۲ میرزا عیسی قائم مقام فراهانی [بی‌تا]، جهادیه، با مقدمه‌ی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: فرهنگ ایران زمین، صص ۵۵-۵۶.

۳ دوگاردان (۱۳۶۲)، ص ۱۶۶.

۴ آن لمبتون (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: عروج، ص ۴۱۲.

دست روس‌ها بی‌تفاوت باشند. براساس فتوای قاطبه‌ی علما در دوره‌ی اول جنگ‌ها، صلح با کفار، در صورتی که سرزمین‌های مسلمین در دست آنان، و زنان و مردان مسلمان در دست آنان گرفتار باشند، جایز نبود.^۱ پس عهدنامه‌ی گلستان از بعد دینی، مشروعیت نداشت و باطل محسوب می‌شد.

روحانیان این دوره، با توجه به اقتضائات سیاسی، بنا را بر تعامل با فتحعلی شاه گذاشته بودند، نه مقابله با وی؛ پس در بعد عملی با شاه برای اداره‌ی بهتر جامعه و مقابله با کفار همکاری می‌کردند. اما این امر به معنای غفلت از وظیفه‌ی دینی خود که حمایت از دین اسلام و مسلمانان بود، نبود. پس واگذاری سرزمین‌ها به کفار روس مسئله‌ای نبود که از دید روحانیان موردغفلت باشد؛ لذا، هنگامی که «مؤمنین» و دولت قاجار دست نیاز به سوی روحانیان دراز کردند، ایشان با طیب خاطر برای راندن «کفره‌ی روس روسیه» از سرزمین اسلامی تلاش کردند.

نفیسی، آغاز این جنگ را به دسیسه‌ی انگلستان می‌داند و معتقد است که انگلیسی‌ها به عمد در معاهده‌ی گلستان مرزها را به طور دقیق مشخص نکردند، تا ایران بار دیگر وارد جنگ با روسیه شود و نیرویش به تحلیل رود و در نتیجه نتواند در مرزهای افغانستان و هندوستان برای انگلستان مزاحمتی ایجاد کند.^۲ خان‌ملک ساسانی، پا را از این فراتر می‌گذارد و می‌نویسد که انگلیسی‌ها، میرمحمدمجاهد را که سال‌ها از موقوفات هندوستان در بغداد منتعم بود، «برای روشن کردن آتش جنگ مأمور ایران کردند».^۳ آمدن میر محمدمجاهد به دعوت مسلمانان و دربار ایران بود و وی در انجام دادن این کار به وظیفه‌ی دینی خود عمل می‌کرد و نه به دستور انگلیسی‌ها.

از سویی، مهم‌ترین عاملی که باعث جنگ شد، نه اختلافات جزئی مرزی، بلکه تلاش ایران برای بازپس گرفتن تمام نقاط از دست رفته و یا دست‌کم بخش مسلمان نشین قفقاز بود. انگلیسی‌ها به خوبی می‌دانستند که ضعف و شکست دولت ایران و سیطره‌ی روسیه بر سیاست ایران، خطری اساسی برای هندوستان خواهد بود. انگلیسی‌ها به خوبی از توان و نیروهای طرفین درگیر در جنگ آگاه بودند و به خوبی می‌دانستند که ایران نمی‌تواند در برابر روس‌ها مقاومت

۱ قائم مقام فراهانی [بی‌تا]، ص ۷۳.

۲ سعید نفیسی (۱۳۶۱)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجار، ج ۱، تهران: بنیاد، ص ۲۹۲.

۳ خان‌ملک ساسانی [بی‌تا]، سیاستگران دوره‌ی قاجار، تهران: بابک، ص ۱۸.

نماید؛ پس دلیلی برای کشاندن دربار ایران به جنگی نمی‌دیدند که نتایج پیش‌بینی ناپذیر و خطرناکی برای سیاست انگلستان در برداشت. از همین روی بود که مکدونالد، وزیر مختار انگلستان، و مکنیل، با آغاز جنگ مخالفت نمودند و پیش‌بینی کردند که عواقب بدی برای ایران در بر خواهد داشت و موقعیت آن را به عنوان دولت حایل برای هند، تضعیف می‌کند.^۱

نظر نفیسی اشتباه است که روس‌ها به آنچه از گلستان به دست آورده بودند، قانع بودند.^۲ ولی آن‌ها در آن برهه به علت اشتغال به سیاست اروپایی، تمایلی به جنگ نداشتند و این امر را از غافل‌گیری اولیه‌ی آن‌ها در مواجهه با حملات ایرانیان می‌توان ارزیابی نمود. اما سیاست اصلی آن‌ها، به طوری که قائم مقام بعد از اشغال تبریز نوشته است، «سرحد همان آب ارس باشد که سالها خواهش سرحداران آن دولت در تحدید آن بوده است».^۳ ولی اگر روس‌ها حاضر به صلح پایدار در منطقه بودند، می‌توانستند با گذشت‌های جزئی در مرزها، دل سردمداران ایران را به دست بیاورند، یا دست کم یرملوف مخالف عباس میرزا را برکنار نمایند.

نتیجه

عامل اصلی آغاز دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه را باید ریشه در مفاد قرارداد گلستان و تفسیر متفاوت هر کدام از طرفین معاهده از آن دانست. ایرانیان در این عهدنامه فریفته‌ی وعده‌های ایلچی انگلیس و طرف روسی انعقاد کننده شدند که به ایرانی‌ها قول دادند تزار بخش‌هایی از مناطق از دست رفته را باز خواهد داد. لذا، عباس میرزا و درباریان ایرانی، «گلستان» را قرارداد متارکه‌ی می‌دانستند که با پایان بخشی به نبرد، به طرفین امکان مذاکره درباره‌ی مرزها و استرداد سرزمین‌ها را می‌داد. در این راستا، بعد از پایان جنگ، دربار ایران به طور مکرر سفرایی به روسیه فرستاد تا با یادآوری وعده‌ی انگلیسی‌ها و سردار روسی منعقد کننده‌ی قرارداد گلستان، زمینه را برای استرداد بخشی از مناطق از دست رفته، به ویژه نواحی شیعه نشین، فراهم نمایند. روس‌ها در تقابل با خواست حکومت قاجار، هرگز حاضر به باز پس دادن سرزمین‌های متصرفی نشدند و حتی بعضی از مناطقی را که بر اساس قرارداد گلستان

۱ لارنس کلی (۱۳۸۵)، دیپلماسی و قتل در تهران، ترجمه‌ی غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۲ نفیسی (۱۳۴۴)، ج ۲، صص ۷۸-۷۹.

۳ میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۳۵۸)، نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم مقام فراهانی، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: دانشگاه ملی ایران، ص ۲۰۲.

متعلق به ایران بود، اشغال نمودند. در نتیجه، فتحعلی‌شاه، و به ویژه عباس میرزا، که خود را بازنده‌ی واقعی معاهده‌ی گلستان می‌دانستند، و از دست رفتن مناطق مسلمان نشین قفقاز را سبب کاهش مشروعیت خود در بین مردم و روحانیان ایران به حساب می‌آوردند، زمینه را برای نبردی دیگر با روس‌ها فراهم نمودند.

عباس میرزا و شاه، برای این‌که نبرد فرارو را از سطح جنگ بین دربار ایران و روسیه بالاتر ببرند و آن را نبرد عقیدتی اسلام علیه کفار قلمداد نمایند و حمایت کامل نخبگان و مردم عادی ایران را در بُعد نظامی و مالی به دست آورند، در صدد کشاندن پای روحانیان به این جنگ‌ها برآمدند. ظلم و اجحاف روس‌ها در حق مردم و مسلمانان مناطق اشغالی، عاملی شد که عباس میرزا و شاه با بهره‌گیری از آن، روحانیان را در راستای بهره‌گیری از اندیشه‌ی جهادی به ایران دعوت کردند. روحانیان شیعی هم که افتادن قفقاز را به دست روس‌ها را موجب از بین رفتن اسلام در این منطقه و تضعیف پادشاه شیعی می‌دانستند، این دعوت را پذیرا شدند. با اجتماع روحانیان، «غازیان» و لشکریان قاجار در سلطانیه و صدور فتوای جهاد علیه روس‌ها توسط قاطبه‌ی روحانیان، فتحعلی‌شاه دستور آغاز نبرد و حمله به روس‌ها در قفقاز را صادر نمود.

منابع

الف. کتاب‌ها

- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره‌ی قاجار*، ترجمه‌ی ابوالقاسم طاهری، تهران: توس.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۸۳)، *قصص العلماء*، به کوشش محمد رضا برزگر و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴)، *دوسال آخر (یادداشت‌های روزانه‌ی سرجان کمیل نماینده‌ی انگلیس در دربار ایران سالهای ۱۳۸۴-۱۸۳۳)*، تهران: دانشگاه تهران، ج۲.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ نو*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: علم.
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۳)، *فارسنامه‌ی ناصری*، تصحیح و تحشیه‌ی منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و

- ارشاد اسلامی و کتابخانه‌ی مرکز اسناد مجلس.
- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۶۳)، *حقائق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نی.
 - دروویل، گاسپار (۱۳۷۰)، *سفر در ایران*، ترجمه‌ی منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباوینز.
 - ذنبلی، عبدالرزاق مفتون (۱۳۸۳)، *مآثر السلطنیه*، تصحیح و تحشیه‌ی غلامحسین زرگری نژاد، تهران: روزنامه‌ی ایران.
 - دوگاردان، کنت آلفرد (۱۳۶۲)، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه‌ی عباس اقبال، تهران: گزارش.
 - دوگوبینو، کنت (۱۳۶۷)، *سفرنامه‌ی کنت دو گوبینو: سه سال در آسیا*، ترجمه‌ی عبد الرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتابسرا.
 - ساسانی، خان ملک [بی‌تا]، *سیاستگران دوره‌ی قاجار*، تهران: بابک.
 - سپهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
 - علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۶۳)، *دلیل السفر: سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلیچی) به روسیه*، به کوشش محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب.
 - قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۳۷)، *منشآت قائم مقام*، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: کتابخانه‌ی ابن‌سینا.
 - ----- (۱۳۵۸)، *نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم مقام فراهانی*، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
 - ----- (۲۵۳۷)، *نامه‌های پراکنده‌ی قائم مقام فراهانی*، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
 - ----- [بی‌تا]، *جهادیه*، با مقدمه‌ی میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: فرهنگ ایران زمین.
 - ----- (۱۳۸۰)، *احکام الجهاد و اسباب الرشاد*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: بقعه.
 - کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۰)، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه‌ی حسن افشارفر، تهران: مرکز.
 - کلی، لارنس (۱۳۸۵)، *دیپلماسی و قتل در تهران*، ترجمه‌ی غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.
 - گریبایدوف، الکساندر (۲۵۳۶)، *نامه‌های الکساندر گریبایدوف*، ترجمه‌ی رضا فرزانه، اصفهان: ثقفی.
 - لمبتون، آن (۱۳۷۴)، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی ققیهی، تهران: عروج.
 - مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶)، *شرح زندگای من (تاریخ اجتماعی و اداری ایران در دوره‌ی قاجاریه)*، تهران: هرمس.
 - مستوفی انصاری، میرزا مسعود (۱۳۴۹)، *تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه*، به کوشش محمد گلبن، تهران: مستوفی.
 - نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجار*، ج ۲، تهران: بنیاد.
 - ----- (۱۳۶۱)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجار*، ج ۱، تهران: بنیاد.

- نادر میرزا (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه‌ی تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰)، تاریخ روضة الصفای ناصری، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

ب. مقاله‌ها

- اسچریاتوف (۱۳۵۳)، «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»، ترجمه‌ی محمود کی، بررسی‌های تاریخی، ش ۵۱.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹)، «بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد (نخستین اثر در تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر ایران)»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران: ش ۱۵۵.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی